

از ژرفای نماز

سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام خدای رحمان و رحیم .

به نام خداوندی که دارنده رحمتی همگانی و بخشنده رحمتی همیشگی است .

این جمله، سرآغاز همه سوره های قرآن، سرآغاز نماز، سرآغاز همه کارها و فعالیت‌های یک مسلمان است. یعنی شروع همه کارها فقط به نام خداست، همه چیز انسان، آغاز زندگی اش و تمامی جلوه های زنده بودنش به نام خداست. مسلمان به نام خدا روزش را شروع می کند و به نام او بر تلاش روزانه خود نقطه پایان می گذارد. با یاد او به بستر می رود و با استعانت او سر از بستر برمی دارد و فعالیت روزانه خود را از سر می گیرد و سرانجام با نام او و یاد او چشم از این جهان برمی گیرد و رهسپار سرای جاویدان می شود .

الحمد لله رب العالمین - ستایش و سپاس مخصوص خداست که مدبر جهانیان و جهانهاست . همه ستایشها و سپاسها مخصوص اوست، چون همه عظمتها از آن او و همه رحمتها از سوی اوست. او مجمع همه خصلت‌های ستوده است و همه نیکیها و نیکوکاریها از سرچشمه وجود اوست. پس ستایش او ستایش نیکی و نیکوکاری است و جهت دهنده به همه کوششهایی که به هوای نیکی و نیکوکاری انجام می گیرد .

هر کس در خود چیزی از خصلتها و رفتارهای قابل ستایش می بیند باید آن را از فیض رحمت و لطف خدا بداند، زیرا خداست که در انسان، مایه های نیکی را به کار برده و ذات و سرشت او را آماده و جويا و پذیرای نیکی و فضیلت ساخته و به او قدرت تصمیم-که ابزار دیگری است در راه نیکو شدن و نیکویی کردن-بخشیده است .

این بینش راه خودبینی و خودشگفتی را بر انسان می بندد همچنان که از بی مصرف گذاردن یا بیهوده مصرف کردن خصلتهای نیک و توانهای نیکی آفرین در وجود آدمی جلوگیری می کند .

در عبارت رب العالمین (پروردگار و مدبر جهانیان و جهانها) هم وجود عوالم و جهانهای دیگر و هم خویشاوندی و پیوستگی این همه باهم احساس می شود. نمازگزار در می یابد که بجز این عالم و در ماورای نظرگاه تنگ و محدود او و پشت این حصاری که او برای زندگی خود فرض کرده، گیتیها و گردونها و عالمها و جهانهای دیگر هست و خدای او خداوندگار سراسر این پهنه عظیم است. این احساس، تنگ نظریها و کوته بینیها را در او از بین می برد، به او جرئت و حس تکاپو می بخشد، از عبودیت خدا احساس غروری در او پدید می آورد و در بندگی خدا عظمت و شکوهی عجیب بدومی نمایند .

از سوی دیگر می بیند که همه موجودات، انسانها و حیوانات و گیاهان و جمادات و آسمانها و عوالم بی شمار هستی، بندگان خدایند و رب و مدبر و پروردگار این همه، اوست. می فهمد که خدای او تنها خدای نژاد او یا ملت او یا خدای انسانها نیست، خدای آن مورچه خرد و آن گیاه ضعیف نیز هست، خدای آسمانها و کهکشانشانها و اخترها نیز

هست. با درک این حقیقت احساس می کند که تنها نیست، می فهمد که با تمام ذرات عالم و با تمام موجودات ریز و درشت خویشاوند است، با همه انسانها پیوسته و مرتبط است. همگان برادران و همسفران اویند و این کاروان عظیم یکسره راهی یک هدف و در رکت به سوی یک جهت است .

این رابطه و پیوستگی او را نسبت به همه موجودات مکلف و متعهد می سازد. نسبت به انسانها تعهد هدایت و کمک، و نسبت به دیگر موجودات تعهد شناختن و در راه درست و مناسب با هدف آفرینششان به کار افکندن .

الرحمن الرحیم - خدای رحمان و رحیم .

رحمت عام او- به صورت نیروهای پدیدآورنده و قوانین حیاتبخش و انرژیهای ادامه دهنده- بر سر همه موجودات گسترده است و همه چیز و همه کس تا دم مرگ و نابودی از این رحمت برخوردار است (رحمان). و از سویی، رحمت اختصاصی اش، رحمت هدایت و اعانتش، و رحمت پاداش و عطوفتش بندگان شایسته و انسانهای صالح را شامل می شود. این رحمت از همین نشاء، مانند خط روشنی در مد وجود این موجودات ارزنده و شریف تا مرگ و از پس مرگ تا رستاخیز و تا سرمنزل نهایی وجود انسان با آنها هست (رحیم). پس خدا بخشنده رحمتی همگانی و موقت، و رحمتی همیشگی و اختصاصی است .

یاد کردن از صفت رحمت پروردگار در دیباچه قرآن و در آغاز نماز و در آغاز هر سوره نشانه آن است که مهر و رافت پروردگار، نمایانترین صفت او در عرصه آفرینش

و وجود است و برخلاف قهر و نقتت او که مخصوص است به معاندان و لجوجان و مفسدان و تبهکاران، رحمت او شامل و همه گستر و همه گیر می باشد . (1)

مالک یوم الدین - خدایی که مالک و صاحب اختیار روز جزاست .

روز جزا، روز پایان و فرجام و عاقبت است. همه تلاش برای عاقبت می کنند. مادی بی خدا و خداپرست در این شریکند که هر دو در راه فرجام و عاقبت به تکاپویند. تفاوت در این است که هر یک عاقبت را به نوعی فهمیده اند .

مادی، عاقبتش ساعتی دیگر، روزی و سالی و چند سالی دیگر، پیری و فرسودگی و سالخوردگی است، اما خداپرست دیدش وسیع و مد نگاهش بسی از این دورتر است. از نظر او دنیا بسته و محدود و حصاردار نیست. جهان او وسیع و آینده ای نامحدود است و این مستلزم امیدی بی پایان و تلاشی خستگی ناپذیر است. کسی که مرگ را موجب قطع امید نداند و انتظار پاداش و نتیجه کار را با مردن از دست ندهد، می تواند تا آخرین لحظه زندگی نیز با همان شور و تحرک آغاز کار به عمل و تلاش خداپسند خود ادامه دهد .

یادآوری اینکه در هنگامه رستخیز و جزا مالک و صاحب اختیار خداست به نمازگزار توان جهت گیری درست می بخشد، به اعمال و تلاشهای او جهت و سمت خدایی می دهد. زندگی و همه جلوه های زنده بودنش برای خدا و در راه خدا می شود، همه چیز و همه کار او در راه تکامل و تعالی بشریت - که تنها راه خداپسند است - به کار می افتد. از

سوی دیگر تکیه بر پندارهای بیهوده و امیدهای بی اساس را از او باز می گیرد و امید راستین به عمل را در او تقویت می کند .

اگر در این نشاء، رویه ها و نظامهای غلط و منحرف کننده به سست عنصران و فرصت طلبان اجازه داده است که با لاف و ریا و دروغ و فن و فریب، سامانی برای خود فراهم آورند و بی عمل و بی تلاش، پاداش عمل و تلاش را غاصبانه تصرف کنند، در آن نشاء و آن عالم که همه کاره و سررشته دار همه امور، خدای دانا و عادل است دغلكاری و فریب ممکن نیست و كس را بی عمل مجال بهره و پاداش دست نخواهد داد .

در اینجا نیمه اول از سوره حمد که متضمن ستایش پروردگار جهانها و جهانیان، و ذکر برخی از مهمترین صفات خدا بود سپری شد. نیمه دوم که مشتمل بر اظهار عبودیت و طلب هدایت است به برخی از مهمترین خطوط اصلی ایدئولوژی اسلام اشاراتی رسا می کند .

ایاک نعبد- فقط تو را عبودیت می کنیم .

یعنی همه وجود ما و تمامی مقدرات جسمی و روانی و فکری ما در اختیار خدا و در جهت فرمان او و برای اوست .

نمازگزار با این جمله، بند عبودیت غیر خدا را از دست و پا و گردن خود می گسلد، و داعیه های خداوندگاری را رد می کند، مدعیان ربوبیت را- که در طول تاریخ همواره عامل طبقه بندی جامعه ها بوده و اکثریت بشر را در زنجیر عبودیت و استضعاف، اسیر و مقید می داشته اند- نفی می کند. خود را و همه مؤمنان به خدا را از مرز اطاعت و

فرمانبری هر کس جز خدا و هر نظامی جز نظام الهی فراتر می برد. خلاصه با پذیرش بندگی خدا، بندگی بندگان را به دور می ریزد و از این طریق خود را در سلک موحدان واقعی قرار می دهد .

اعتراف و قبول اینکه عبودیت منحصرآ باید در برابر خدا و برای خدا باشد یکی از مهمترین اصول فکری و عملی اسلام و همه آیین های الهی است که از آن تعبیر می شود به « الوهیت انحصاری خدا». یعنی اینکه فقط خداست که می باید اله (معبود) باشد و هیچکس جز خدا عبادت و عبودیت نشود. همیشه کسانی بوده اند که این حقیقت را درست نفهمیده اند و از آن برداشتهای غلط و محدودی کرده اند و از این رو ناآگاهانه به عبودیت غیر خدا دچار شده اند. آنان گمان برده اند که «عبادت خدا» تنها به معنای تقدیس و نیایش اوست و چون فقط درگاه خدا را نماز و نیایش می برده اند مطمئن می شده اند که جز خدا را «عبادت» نمی کنند .

آگاهی از معنای گسترده عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث بی پایگی این پندار را روشن می کند. عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث تعبیری است از: اطاعت و تسلیم و انقیاد مطلق در برابر فرمان و قانون و نظامی که از سوی هر مقام و قدرتی به انسان ارائه و بر او تحمیل شود، خواه این انقیاد و اطاعت با حس تقدیس و نیایش همراه باشد و خواه نباشد .

بنابراین، همه کسانی که نظامها و قانونها و فرمانهای هر قدرت غیر الهی را از سر طوع و تسلیم پذیرا می شوند عابدان و بندگان آن نظامها و پدیدآورندگان آن می باشند. اگر با

این حال جایی برای مقررات الهی نیز باز گذارده و در بخشی و منطقه ای از زندگی فردی و اجتماعی به قانون و فرمان خدا عمل کنند «مشرک» (کسی که با خدا کس دیگر را نیز عبادت می کند) خواهند بود و اگر همین بخش و منطقه را نیز به خدا ندهند «کافر» (کسی که حقیقت نمایان و درخشان وجود خدا را ندیده می گیرد و اعتقادا یا عملا آن را انکار می کند) می باشند .

با اطلاع از این شناخت اسلامی به آسانی می توان دریافت که ادیان الهی که نخستین شعار دعوت خود را کلمه «لا اله الا الله»⁽²⁾ «هیچ معبودی جز خدا نیست» (قرار می داده اند، چه می گفته و چه می خواسته و با چه و که طرف می شده اند .

این حقیقت-حقیقت معنای عبادت-در مدارک اسلامی، در قرآن و حدیث، چندان متواتر و روشن است که برای تدبیر کنندگان و هوشمندان جای کمترین تردیدی باقی نمی گذارد. برای نمونه به ارائه دو آیه از قرآن و یک حدیث از قول امام صادق علیه السلام، بسنده می کنیم .

اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح بن مریم و ما امروا الا ليعبدوا
الها واحدا لا اله الا هو⁽³⁾ ..

عالمان و زاهدان کیش خود را-و نه الله را-به خداوندگاری و صاحب اختیاری پذیرفتند با آنکه موظف بودند فقط خدای یگانه را عبودیت کنند. و الذین اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى⁽⁴⁾ . و کسانی که از عبودیت طاغوت) سلطه های غیر

الهی) اجتناب ورزیده به خدا بازگشتند، بشارت باد ایشان را. روی ابو بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال. انتم هم، و من اطاع جبارا فقد عبده (5).

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت (خطاب به شیعیان راستین زمان خود) فرمود: شما هستید آنان که از عبادت طاغوت سر باز زده اند، و هر آن کس که ستمگری را فرمان برد، او را عبادت کرده است. و ایاک نستعین-و فقط از تو مدد می خواهیم .

از رقیبان تو و از مدعیان الوهیت، توقع هیچ گونه یاری و کمک نداریم. آنان به همان علت که زیر بار الوهیت خدا نرفته اند، به بندگان و پویندگان راه خدا نیز کمکی نخواهند کرد. راه خدا راه پیامبران خداست، پویشی است در جهت حق و عدل و برادری و همبستگی و همزیستی میان همه افراد بشر و ارزش دادن به انسان و نفی تبعیضها و ستمها و نابرابریها. رقیبان خدا و مدعیان خداوندگاری که شالوده حیات ننگین و برخورداری های غاصبانه خود را بر نابود کردن همه این ارزشهای اصیل نهاده اند، چگونه ممکن است بندگان خدا را یاری و مدد دهند؟ آنان با بندگان خدا جنگی آشتی ناپذیر و قهری بی امان دارند. پس فقط از خدا مدد می جوییم، از نیروی هوشمندی و اراده ای که در ما نهاده، از ابزارها و اسبابی که برای زنده بودن و زندگی کردن به ما داده، از سنتها و قانونهای طبیعی و تاریخی اش که چون شناخته شوند راهگشای اندیشه و عمل می توانند شد، و از همه فرآورده های قدرتش که سپاهیان مقتدر او هستند و در خدمت بشرند .

اهدنا الصراط المستقیم- ما را به راه راست هدایت کن .

اگر آدمی نیازی برتر و حیاتی تر از «هدایت» می داشت، بی شک آن نیاز در سوره حمد- که دیباچه قرآن و بخش مهم نماز است- به زبان دعا، ذکر می شد و از خدا درخواست می شد .

از طریق هدایت الهی است که عقل و تجربه در جریان درست و سودمند و راهگشا قرار می گیرد و بدون آن است که همین عقل و تجربه به چراغی در دست راهزنی یا تیغی در کف دیوانه ای بدل می گردد. راه راست همان برنامه فطری است، برنامه ای که بر اساس برآوردی صحیح از نیازها و کمبودها و امکانات و مقدرات طبیعی انسان برای او در نظر گرفته شده است. راهی است که پیامبران خدا به روی مردم گشوده اند و خود اولین پویندگان و پیشاهنگان آنند. راهی است که چون بشر در آن قرار گیرد ، همچون آبی که در بستری هموار و مستقیم جاری باشد، خود به خود و بی دخالت هیچ قدرت نمایی و زور به سوی سرمنزل خویش که همان دریای بی کران تعالی انسانی است پیش می رود. برنامه ای است که اگر در قالب یک «نظام اجتماعی» در زندگی انسانها پیاده شود و عینیت یابد برای آنان رفاه و امن و آزادی و تعاون و تکافل و محبت و برادری به ارمغان می آورد و به همه شوربختیهای دیرین بشریت پایان می دهد .

لیکن این راه و این برنامه چیست؟ همه کس در این بازار آشفته مدعی است و هر گروهی، گروههای دیگر را بر خطا می داند. باید به اشاره ای فراخور این دیباچه کوتاه، راه راست از نگاه قرآن، مشخص شود .

صراط الذین انعمت علیهم-راه آنان که مورد انعام خود قرارشان دادی .

چه کسانی مورد انعام خدا قرار گرفته اند و نعمت خدا به ایشان داده شده است؟ تردید نمی توان داشت که منظور نعمت مال و مقام و عشرت مادی نیست که برجسته ترین دارندگانش همواره درنده ترین دشمنان خدا و خلق بوده اند. بلکه منظور نعمتی فراتر از این بازیچه هاست. نعمت، لطف و عنایت و هدایت خداست. نعمت بازشناختن ارزش واقعی خویشتن و بازیافتن خویشتن است. در جای دیگری از قرآن، برخورداران از این نعمت معرفی شده اند. و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین⁽⁶⁾ ...

کسانی که از خدا و پیامبر فرمان می برند در کنار کسانی می باشند که خدا به آنان

نعمت ارزانی داشته است، یعنی پیامبران، صدیقان⁽⁷⁾، شهیدان و شایستگان ...

پس نمازگزار در این جمله از خدا درخواست می کند که او را به راه پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان هدایت کند و این خطی روشن است در تاریخ. راهی است نمایان، با

هدفی معین، و با پویندگانی معروف و معلوم .

در برابر آن خط دیگری هست که آن نیز مشخص و دارای رهروانی شناخته شده است. با یادآوری آن راه و پویندگانش نمازگزار به خود نهیب می زند که در آن گام ننهد و به آن سمت کشانیده نشود و این را در ادامه دعای پیشین چنین بیان می کند .

غیر المغضوب علیهم- نه راه کسانی که مورد خشم [تو] واقع شده اند .

چه کسانی مورد خشم خدایند؟ آنان که در جهت مقابل راه خدا، به راهی دیگر گام نهاده اند و انبوه خلق بی خبر و بی اراده و سست عنصر یا باخبر و با اراده ولی ست بسته و اسیر را نیز با خود بدان سو کشانیده اند. کسانی که در طول تاریخ سررشته کار و بار انسانها را به قهر و جبروت یا به رنگ و فریب در دست گرفته اند و از آنان موجوداتی بی اختیار و آلت فعل و دنباله رو (مستضعف) ساخته اند. کسانی که از راه تحمیق انسانها و تحمیل بر آنها، مجال عشرتهای پلید و رذیلانه خود را فراهم آورده اند. به بیان دیگر آن کسانی مورد خشم خدایند که راه باطل را، نه از سر جهالت و بی خبری، بل از روی عناد و خودپرستی و خودکامگی پیموده اند .

در واقعیت تاریخ، این گروه را طبقات عالی و قدرتمندان دنیوی- که همواره هدفهای دینی بر فلسفه وجود آنان خط بطلان می کشیده و اولین قدم متعرضانه را به سوی ایشان برمی داشته است- تشکیل می داده اند. بجز این دو گروه- گروه هدایت یافتگان و گروه غضب شدگان- دسته سومی نیز هست که راه آن نیز در نهایت به همان نقطه ای می رسد که راه مغضوبان ختم می شود (8). جمله بعد به این دسته از مردم اشاره می کند:

و لا الضالین- و نه راه گمشدگان و گمراهان .

آنان که از سر بی خبری و ناآگاهی، و به تبعیت از پیشوایان گمراه ساز، در راهی غیر از راه خدا و حقیقت روانه شده اند و حال آنکه گمان می کردند در راه درست و راست گام می زنند، اما به درستی که در بیراهه ای خطرناک و به سوی عاقبتی تلخ قدم برمی داشته اند .

این گروه را نیز در تاریخ به وضوح می توان دید: همه کسانی که در نظامهای جاهلی، چشم بسته و سر بزیر، دنباله رو خواست و اراده آن پیشوایان بوده اند و به سود آنان منادیان حق و عدل و پیام آوران آیین خدا را تخطئه کرده اند و حتی گاه رو در روی آنان ایستاده اند، و حتی یک لحظه نیز به خود اجازه نداده اند که در این موضع نابخردانه تجدید نظری کنند .

این موضع را از این نظر نابخردانه می نامیم که یکسر به سود طبقات بالا و به زیان خود این گمراهان است. و به عکس، دعوت پیامبران که ریشه کن ساز حیثیت و هستی گروه مغضوبان می باشد طبعا به سود طبقات محروم و مستضعف و از جمله همین تحمیق شدگان گمراه است .

نمازگزار با یادآوری و تذکار این دو روش و منش (روش مغضوبان و گمراهان) در خود، حالت حساسیت و دقت و مراقبتی نسبت به راهی که باید پیمود و موضعی که در برابر صلاهی نجاتبخش پیامبران باید گرفت پدید می آورد. و آن گاه اگر در سلوک زندگی خود نشانه ای از رشد و راهیابی دید بار دیگر به شکرانه نعمت بزرگ، زبان به شکر و

ستایش خدا می گشاید و می گوید: الحمد لله رب العالمین⁽⁹⁾ و بدین گونه بخش مهمی از نماز را به پایان می برد .

این سرآغاز قرآن بود که خوانده شد (فاتحه الكتاب .)

دیبچه قرآن-مانند دیبچه هر کتابی-نشاندنده طرحی کلی از مجموعه معارف این کتاب است. همان طور که نماز، خلاصه ای و تصویر کوچکی است از اسلام و بسیاری از جوانب و نقاط برجسته ایدئولوژی اسلام، که به اشاره ای در آن بازگو شده است. فاتحه الكتاب نیز فهرست گونه ای است از نقاط برجسته و خطوط اصلی معارف قرآن و مشتمل است بر خلاصه ای از راهنماییهای مهم آن. بدین قرار :

جهانیان و جهانها، واحدی پیوسته اند و یکسره از آن خدا: رب العالمین ، همه چیز و همه کس مورد مهر و عطوفت خداست و مؤمنان مورد رحمت و لطف ویژه اویند: الرحمن الرحیم ، زندگی انسان پس از این جهان همچنان متداوم و مستمر است و حاکمیت مطلق در آن نشاء از آن خداست: مالک یوم الدین، انسان باید از بند عبودیت غیر خدا برهد و در سایه تدبیر خدا، با ویژگیهای انسانی و در راه انسانیت، آزادانه و با اختیار زیست کند: ایاک نعبدو ، باید برنامه سعادت آفرین راه راست زندگی را از خدا بخواهد و بستاند: اهدنا الصراط المستقیم ، باید جبهه دشمنان و دوستان و موضع هر کدام و انگیزه هایشان را بشناسد و در برابر هر جبهه موضع فراخور ایمان خویش انتخاب کند: صراط الذین .

1. او رحمتی وسعت کل شیء.سوره اعراف، آیه ۱۵۶ یا من سبقت رحمته غضبه (دعای ماثور .)

2. رجوع شود به سوره اعراف، آیات ۵۹ تا ۱۵۸ و سوره هود، آیات ۵۰ تا ۸۴ که از زبان چند تن از پیامبران بزرگ در طلیعه دعوتشان این شعار نقل شده است .

3.سوره برائت، آیه ۳۱

4.سوره زمر، آیه ۱۸

5.تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۱.ذیل آیه ۱۸، سوره زمر

6.سوره نساء، آیه ۶۹ .

7.کسانی که در عمل ادعای ایمان خود را به اثبات رسانیده و خدا و پیامبر را عملاً تصدیق کرده اند .

8.این موضوع در چندین آیه از قرآن، با لحنی بس پر معنا به مناسبتهای گوناگون ذکر شده است.از جمله :

سوره شعراء، آیات ۹۱-۱۰۲ سوره ص، آیات ۵۸-۶۱ سوره ابراهیم، آیات ۲۱-۲۲ سوره غافر، آیات ۴۷-۴۸ .

9.گفتن این جمله در پایان سوره حمد مستحب است .

سوره

پس از پایان این نیایش آموزنده و پر محتوا، نمازگزار باید یک سوره کامل از قرآن را تلاوت کند. این کار، بخشی از قرآن را که وی آزادانه و به دلخواه انتخاب کرده، در یاد او زنده می کند، یعنی فصل دیگری از معارف اسلامی را پیش روی او می گشاید .

فریضه تلاوت قرآن در نماز-چنانکه امام علی بن موسی علیه السلام در حدیثی به فضل بن شاذان فرموده است-قرآن را از متروک شدن و ناهمیده ماندن به در می آورد در خاطره ها و ذهنها حاضر می سازد (1) .

در این گفتار، ما به ترجمه سوره توحید-که به طور معمول در نمازها تلاوت می شود- بسنده می کنیم .

بسم الله الرحمن الرحيم-به نام خدای رحمان و رحيم .

قل.بگو. (ای پیامبر) خود بدان و به دیگران نیز، همچون پیامی بایسته، برسان که :
هو الله احد-اوست خدای یکتا (2) .

مانند خدایانی که عقاید تحریف شده ادیان معرفی می کنند شریک و رقیب و هماورد ندارد. پس صحنه آفرینش میدان تنازع و پیکار خدایان نیست. بلکه همه سنتها و قوانین عالم ناشی از یک اراده و یک قدرت است و به همین دلیل است که در جهان آفرینش نظم و هماهنگی و یکنواختی برقرار است و قوانین و تحولات و حرکات طبیعی عالم همه به یک سو و در یک جهت در عمل و حرکت اند. و در این میان فقط انسان است که چون از «اراده» و «اختیار» و قدرت تصمیمگیری برخوردارش ساخته اند، می تواند از این نظم

کلی سرپیچی نماید و چون سازی ناهماهنگ، نغمه ای جدا بنوازد. و نیز می تواند یکسره بر طبق این قوانین، زندگی خود را بسازد .

الله الصمد-خدا از همه رو بی نیاز است (از همه چیز و همه کس .)

یعنی خدایی که من در برابر او به کرنش و تعظیم و ستایش برخاسته ام، همچون خدایان پنداری نیست که پدید آمدنش، ادامه حیاتش، و توان بودن و زیستنش به کمک و مراقبت و رعایت کسی نیازمند باشد. آن چنان خدایی شایسته تکریم و تعظیم انسان نیست، زیرا که خود موجودی است در طراز انسان یا فروتر از آن. انسان، این موجود عظیم و ژرف، تعظیم و ستایش و عبودیتش فقط در برابر قدرتی می سزد که به هیچ وجودی و هیچ عنصری کمترین نیازی نداشته باشد و بودن و قدرتمند بودن و همیشه بودنش از ذات او مایه گرفته باشد .

لم یلد-نزاده و فرزند نیاورده است .

آن نیست که در پندارها و خرافه های ادیان تحریف شده و عقاید شرک آمیز، معرفی می کنند. خدای پنداری مسیحیان و مشرکان نیست که فرزند یا فرزندان داشته باشد. او آفریننده و پدیدآورنده همه چیز و همه کس است و نه پدر آنان. و همه آنان که در آسمانها و در زمین زندگی می کنند، بندگان اویند و نه فرزندان او. و همین نسبت «بندگی و ربوبیت» میان انسان و خداست که بندگان واقعی خدا را از بندگی هر چیز و هر کس بجز خدا باز می دارد، زیرا بنده دو ارباب نمی توان بود. آنان که خدا را پدر مهربان خلاق و انسانها را فرزندان او پنداشته اند و نسبت «بندگی و ربوبیت» میان خدا

و خلق را شایسته انسان و مقام او و کرامت او ندانسته اند در حقیقت راه را برای بندگی غیر خدا گشوده اند و خود در عمل، بنده بسیاری از اربابان بی مروت دنیا و آلت دست برده گیریها و برده پروریها شدند. و لم یولد- و خود زاییده نشده است .

او پدیده ای نیست که روزی نبوده و روز دیگری قدم به جهان هستی نهاده باشد. نه زاییده کسی است و نه زاییده اندیشه ای یا پنداری و نه زاییده نظامی و طبقه ای و شکلی از شکلهای زندگی بشر. او ارجمندترین و والاترین واقعیتهاست. واقعیتی لا یزال است. همواره بوده و همواره خواهد بود. و لم یکن له کفوا احد- و او را انباز و همتا و هموردی نبوده و نیست .

به کسی نمی توان همانندش کرد، و کسی را نمی توان در طراز و همپایه او دانست. نمی توان منطقه نفوذ و قلمرو فرمان او را- که سراسر جهان هستی است- میان او و کس دیگری تقسیم کرد. بخشی از جهان یا از صحنه زندگی انسان را از او دانست و بخشی را به کسان دیگر، به خداوندگاران جاندار و بیجان یا به مدعیان الوهیت و قدرت، واگذار نمود .

این سوره، چنانکه از نامگذاری آن پیداست، به راستی سوره توحید است. ایده توحید که در سراسر قرآن و در صدها آیه به لحنها و بیانهای گوناگون بازگو شده، در این سوره به صورتی فشرده و با عباراتی ناظر به عقاید خرافی و شرک آمیز رایج آن روزگار و با صراحتی که نفی کننده هر داعیه الوهیتی می تواند بود، برای آخرین بار ایراد شده است .

این سوره از سویی به مسلمانان و به همه جهانیان خدایی را که از نظر اسلام، شایسته پرستش و ستایش است معرفی می کند: خدایی که یکتا نباشد. خدایی که شبیه او را صدها و هزارها در میان خلق عالم بتوان یافت شایسته ربوبیت و الوهیت نیست. قدرتمندی و قدرتی که برای بودن و ادامه یافتن خود به کمک موجود دیگری نیازمند باشد، نمی تواند و نمی باید بر بشر تحمیل شود. آن کس که در برابر خدایان پوشالی و نیازمند و پدید آمده و قابل زوال به کرنش و تعظیم برمی خیزد پا بر سر کرامت انسانی خویش می گذارد و خود را و انسانیت را به قهقرا می کشاند. این جنبه مثبت سوره توحید است که نشانه ها و ممیزات معبود و خداوندگار انسان را ارائه می دهد و پوشالی بودن خداوندگاران تاریخ را به اثبات می رساند. و از سوی دیگر به خدا پرستان و پذیرندگان اسلام هشدار می دهد که درباره ذات و صفات خدا خود را به کنجاویهای عقلی که شبهه خیز و وسوسه انگیز است آلوده نسازند. خدا را به کوتاه سخنی - که مدعیان یاوه را از مقام قدس ربوبیت بتواند راند - بخوانند و یاد کنند و به جای غرق شدن در فلسفه بافیها و ذهنیتها، به تعهدهایی که از عقیده به توحید برمی خیزد بیندیشند .

بنابر حدیثی که از امام علی بن الحسین علیه السلام رسیده است، خدای متعال می دانست که در آینده تاریخ، مردمی کنجاو خواهند آمد و بدین علت سوره توحید و آیاتی از سوره حدید - تا آیه علیم بذات الصدور - را نازل ساخت تا حدود مجاز برای بررسی در ذات و صفات خدا را مشخص کند. پس هر که به ماورای این حدود بپردازد خود را به هلاکت افکنده است (3) .

گویا سوره قل هو الله... به نمازگزار می گوید: خدا قدرتی است یکتا و والا و برترین، ذاتا مستغنی و بی نیاز، نزاییده و زاده نشده، بی همانند و بی همال و، همین و بس. دانایی و بینایی و حکمت و دیگر صفات خداوند تا آنجا که دانستن و شناختن آن برای مسلمان لازم است و در شکل بندی زندگی و عروج روح او مؤثر تواند بود در آیات دیگری از قرآن باز گفته شده است. بیش از این در ذات خدا و چگونگی صفات او غور مکن، معرفت بیشتر را در عمل به دست خواهی آورد. در پی آن مباش که با بحث و تعمق ذهنی به معرفت بیشتر دست یابی. در پی آن باش که معرفت را از راه ایجاد صفا و روحانیت در باطن روح و از راه عمل کردن به لوازم توحید کسب کنی . . .

و چنین بودند پیامبران و صدیقان، بندگان راستین خدا و موحدان صادق و عارف .

1. متن حدیث در دومین پانوشت همین کتاب ذکر شده است .

2. یا «خدا یکتاست» بنابر اینکه ضمیر هو برای شان و حدیث باشد .

3. ان الله عز و جل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون، فانزل الله تعالی: قل هو الله

احد و الایات من سوره الحديد الی قوله: علیم بذات الصدور، فمن رام وراء ذلك فقد هلك-

نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰۶، به نقل از اصول کافی .

تسبیحات اربعه

پیش از آنکه به ترجمه ذکر رکوع و سجود بپردازیم، جملاتی را که در رکعتهای سوم و چهارم نماز، در حال ایستاده باید تکرار کرد توضیح می دهیم. این جملات، چهار «ذکر» اند و گویای چهار حقیقت درباره خداوند :

سبحان الله- پاک و منزّه است خدا، و الحمد لله- و ستایش و سپاس مخصوص خداست، و لا اله الا الله- و معبودی بجز خدا نیست، و الله اکبر- و خدا بزرگترین است .

دانستن این چهار خصوصیت در شکل گرفتن یک تلقی درست و کامل از توحید دارای تاثیری عمیق است. زیرا هر یک از این چهار خصوصیت یک بدنه و یک نما از عقیده توحید را نشان می دهد .

تکرار این جملات فقط بدان خاطر نیست که بر معرفت ذهنی انسان و آگاهی و اطلاع او افزوده شود بلکه دانستن صفات و خصوصیات خدا و تکرار ذکر خدا، بزرگترین فایده اش باید این باشد که در انسان حرکتی و مسئولیتی پدید آورد و وظیفه و تکلیفی فراخور آن حقیقتی که بدان معرفت یافته بر دوش او بگذارد .

به طور کلی عقاید اسلامی باید در خارج از ذهن و در صحنه زندگی منشا عمل و حرکت باشند، زیرا این عقاید صرفاً از جنبه ذهنی و مجردشان نیست که دارای اعتبارند بلکه بیشتر به این دلیل که ناظر به زندگی انسانها و نقشبند زندگی و عمل فرد و جامعه اند، در اسلام معتبر شناخته می شوند. درست است که هر عقیده اسلامی در معنا شناخت یک واقعیت است ولی تنها آن عقایدی در اسلام حتمی و لازم الاعتقاد شمرده شده اند که در

صورت قبول و گرویدن بدان تعهدی برای انسان به وجود آید و وظیفه و تکلیفی جدید بر دوش او نهاده شود .

عقیده به وجود خدا از این گونه است. اعتقاد به بودن و نبودن خدا، هر کدام، شکلی مخصوص برای زندگی و عمل به وجود می آورد. فردی یا جامعه ای که به راستی معتقد به وجود خداست به نوعی و شکلی زندگی می کند و فرد و جامعه ای که این حقیقت را منکر است به نوع و شکل دیگری. اگر انسان معتقد شد که او و جهان را قدرتی با اراده و از روی شعور و حکمت آفریده است، ناگزیر معتقد می شود که این آفرینش برای مقصودی و دارای «جهت» و «غایتی» است و می پذیرد که او در رسیدن به این مقصد و غایت دارای نقشی و متحمل مسئولیتی است. و همین احساس تعهد و مسئولیت است که او را به کار و تلاش و پوییش و تحمل بارهای سنگین وادار می کند و، او از همه، احساس رضایت و خرسندی می کند .

همچنین است عقیده به معاد، نبوت، امامت و... که هر کدام مسئولیتها و تکالیفی را بر دوش معتقد می نهد و مجموعاً راه و برنامه و خط مشی کلی زندگی او را مشخص و ممتاز می سازد. اگر مشاهده می شود که در واقعیت خارجی، آنان که خود را معتقد به این اصول فکری می دانند با آنان که از آنها بی اطلاع و بدانها بی اعتقادند، یکسان و یکرنگ زندگی می کنند، این بر اثر نداشتن آگاهی درست یا ریشه دار نبودن ایمان و قبول آنان است .

در مواقع حساس و در نقطه عطفهای زندگی است که صف معتقدان واقعی از مقلدان ناآگاه و فرصت طلب جدا می شود. اکنون با این نگرش، برمی گردیم به مفاد و محتوای این چهار ذکر :

سبحان الله

خدا پیراسته و پاک است. از داشتن شریک، از ظلم، از مخلوق بودن، از انجام کاری بر خلاف حکمت و مصلحت، از همه نقایص و کمبودها و پلیدیهایی که در موجودات هست و از همه صفاتی که لازمه مخلوق بودن و «ممکن» بودن است .

با گفتن این جمله و یادآوری این خصوصیت برای خدا نمازگزار می فهمد و به یاد می آورد که در مقابل چه موجودی و چه ذات قابل ستایشی به کرنش و تعظیم برخاسته است. احساس می کند تعظیم و تواضع او در برابر نیکی و کمال مطلق است. آیا کسی از اینکه به پاکی و نیکی و زیبایی مطلق احترام بگذارد احساس حقارت می کند؟ نماز اسلام چنین چیزی است. تواضع و تعظیمی است در برابر اقیانوس بیکرانه ای از خوبیها و کمالها و جمالها، تعظیمی نیست که انسان را سرشکسته کند و از کرامت و عزت انسانی او بکاهد، ستایشی نیست که آدمی را حقیر و خوار سازد. مگر انسان چیزی جز «درک کننده زیبایی و کمال و جوینده آن» است؟ پس طبیعی است که در برابر کمال مطلق به خاک افتد و ذاتی را که دارنده آن است با تمام وجود خود پرستش و ستایش کند. این پرستیدن و ستودن او را به راه کمال و نیکی و زیبایی می کشاند و حرکت زندگی او را در این جهت و در این سو قرار می دهد .

آنان که نماز و عبادت اسلام را مایه خواری و سرشکستگی انسان دانسته و آن را با ستایش قدرتهای مادی مقایسه کرده اند این نکته ظریف را ندیده و ندانسته اند که : ستایش و بزرگداشت نیکی و پاکی، خود از نیرومندترین انگیزه های نیکی و پاکی است. و این نکته ای است که ذکر سبحان الله، یادآور پاکی و نزاهت خدا، به ما می آموزد. و

الحمد لله

بشر در سراسر تاریخ پر ملال زندگی اش همواره به خاطر برخورداریهای گوناگون، به خاطر گرفتن امتیازهای کوچک و بزرگ، به خاطر چند روزی بیشتر زیستن و حتی در موارد بسیار، به خاطر نان بخور و نمیرش در برابر کسانی که در خلقت با او برابر بوده و هیچ مایه اصیلی را از او بیشتر و سرشارتر نداشته اند زبان به ستایش و سپاس می گشوده و تن و جان خود را تسلیم صاحب نعمتان می کرده است. چون نعمت را متعلق به نعمت خوارگان می دانسته، در طلب نعمت بردگی صاحب نعمت را پذیرا می شده است، بردگی تن یا بردگی روح و فکر را .

به یادآوردن اینکه «همه سپاسها و ستایشها از آن خداست» می فهماند که نعمتها نیز همه از آن خداست. پس هیچ کس به حقیقت مالک چیزی نیست تا از آن راه بتواند، و حق داشته باشد، کسی را اسیر و مطیع و بنده خویش سازد. به روحهای ضعیف و دلهای مسحور و چشمهای فریفته نعمت نیز می آموزد که رحمت و بخشش ناچیز صاحبدولتان و اربابان عالم را به چیزی نگیرند، از آنان ندانند، در برابر آن تن به بردگی

ندهند، محرومیت از آن را تحمل نکنند و دارنده و محترک آن را غاصب و متجاوز بدانند.

و لا اله الا الله

این، شعار اسلام است که یکسره نموداری است از جهان بینی و ایدئولوژی این مکتب .

در این شعار یک «نفی» وجود دارد و یک «اثبات» .»

نخست، همه قدرتهای طاغوتی و غیر خدایی را نفی می کند. خود را از یوغ بردگی هر

نیروی اهریمنی نجات می دهد. هر دست و بازویی را که به شکلی او را به راهی می

کشاند قطع می کند. هر قدرتمندی جز خدا و هر نظامی جز نظام الهی و هر انگیزه ای

جز انگیزه های خداپسند را به دور می ریزد و با این نفی پرشکوه خود را از همه زبونیها

و ذلتها و اسارتها و بندها و بندگیها می رهاوند. و آن گاه فرمان و اراده خدا را - که فقط

در قالب یک «نظام الهی» یعنی یک جامعه اسلامی به معنای واقعی قابل لمس و قابل پیاده

شدن است - بر وجود خویش فرمانروا می سازد و بندگی خدا را که با هیچ بندگی دیگری

سازگار نیست می پذیرد .

بندگی خدا یعنی سامان زندگی را طبق فرمان حکیمانه خدا تدارک دیدن و در نظام الهی

که خطوط اصلی آن طبق دستور خدا ترسیم شده باشد، زیستن. یا با همه قدرت و تلاش

ممکن در جهت ایجاد چنین نظامی و چنان سامانی حرکت کردن .

نظامهای دیگر، نظامهایی که بر شالوده یک تفکر بشری بنا شده است، به این دلیل که از

جهالت و بی اطلاعی و کج اندیشی و احیانا غرض ورزی خالی نیست، نمی تواند بشر را

کامیاب سازد و او را به کمال مطلوب انسانی اش برساند .

فقط جامعه و نظام الهی است که چون از حکمت و رحمت خدا سرچشمه گرفته و با آگاهی از نیازهای انسان و از آنچه می تواند برآورنده این نیازها باشد طرح ریزی شده می تواند محیط مساعد و مناسبی باشد برای رشد این نهالی که نامش «انسان» است .

دشمن نظامهای دیگر نیستیم، دلسوز آنهایم. این سخن انبیا است و انبیای خدا، پدران دلسوز بشرند. به سازندگان و طراحان خانه هایی که بشر می باید در آن زیست کند، یعنی به پدیدآورندگان و بانیان نظامهای اجتماعی، می آموزند و پند می دهند که: بشر جز در نظام الهی و توحیدی کامروا نبوده و نخواهد بود. تاریخ ثابت کرده است و دیده ایم و می بینیم که در نظامهای غیر خدایی انسانیت چه می کشد و انسانها چگونه مسخ شده و به چه روزی دچار گشته اند. و الله اکبر

پس از آن نفی ها، یک انسان عادی که هنوز با واقعیتهای جاهلی دست به گریبان است، احساس غربت و وحشت می کند و خود را تنها می یابد. او از طرفی در مد نگاه خود همه بنیانهایی را که تا این لحظه استوار به نظر می رسید در حال فرو ریختن مشاهده می کند ولی از طرفی جاهلیت، به سطبری یک کوه، خود را به او نشان می دهد و به رخ او می کشد. همان چیزهایی که او آنها را نفی کرده است، بودن خود را به چشم او و در معرض تماشای او در می آورند و او را به هراس می افکنند. درست در همین لحظه است که او می گوید: الله اکبر- خدا بزرگتر است: از همه چیز، از همه کس، از همه قدرتها و قدرتمندیهایشان و، از آنکه بتوان او را به وصف آورد. طراح سنتها و قانونهای تکوینی جهان، چه در طبیعت و چه در تاریخ، اوست. پس پیروزی نهایی که در گرو سازگاری با

این قوانین و سنتهاست، تنها در پایبندی به فرمان او میسر است و بندگان و فرمانبران او تنها جبهه پیروزمند در کشمکش تاریخی بشریت اند. و محمد-صلی الله علیه و آله- این حقیقت را خوب می دانست و با همه وجودش به آن ایمان داشت و آن را لمس می کرد. از آن رو یک تنه در برابر همه گمراهان مکه، بل در برابر همه جهان، ایستاد. و چنانکه از انسان برجسته ای در حد او گمان می رود چندان پایداری کرد که کاروان گمراه بشر را از دنباله روی نلتبار قدرتهای طاغوتی رها ساخت و در مسیر فطری که مسیر تکامل است، به راه انداخت .

کسی که در برابر قدرتگونه های بشری خود را کوچک و ضعیف و بی اراده می یابد، اگر بفهمد و بداند که برترین قدرتها خداست دلش اطمینان و آرامش می یابد و در باطنش نیرویی بیسابقه شعله می کشد، و همین است که او را برترین و نیرومندترین می سازد . این بود خلاصه ای از مفاد و محتوای چهار جمله ای که در رکعتهای سوم و چهارم نماز در حال ایستاده تکرار می شود .

رکوع

نمازگزار پس از قرائت⁽¹⁾ به رکوع می رود. یعنی در برابر خدا-موجودی که ماورای نقطه اوج اندیشه انسان در آفاق خصلتهای نیک و عظمت آفرین است- از سر تعظیم خم می شود .

رکوع نمایشگر و نمودار خضوع انسان است در برابر قدرتی که آن را فراتر از خود می داند، و مسلمان چون خدا را برترین قدرتها می داند در برابر او رکوع می کند. و چون هیچ موجودی جز خدا را برتر و فراتر از انسانیت خود نمی داند در برابر هیچکس و هیچ چیز دیگر سر خم نمی کند. در همان حال که تن خود را در برابر خدا به حالتی خاضعانه درآورده است، زبان را نیز به حمد و ستایش و بیان عظمت او می گشاید .

سبحان ربی العظیم و بحمده- (2) پاک و پیراسته است خداوندگار بزرگ من و من او را ستایش می کنم .

این حرکت که با گفتاری هماهنگ انجام می گیرد به نمازگزار و هم به دیگران که این حالت را از او می بینند، بندگی او را در برابر خدا باز می نماید و چون بنده خدا، بنده غیر خدا نیست آشکارا سرافرازی و آزادی او را از بردگی غیر خدا اعلام می کند .

-
1. منظور خواندنیها و گفتنی هایی است که در حال ایستاده گفته می شود. حمد و سوره در رکعت اول و دوم، و تسبیحات اربعه یا فقط سوره حمد در رکعت سوم و چهارم .
 2. به جای این ذکر می توان گفت: سبحان الله سبحان الله سبحان الله .

سجود

پس از سر برداشتن از رکوع، در حالی که آماده تعظیم و کرنشی متواضعانه تر است، به خاک می افتد .

جبهه بر خاک نهادن، نشانه بالاترین حد خضوع انسان است، و نمازگزار این حد نصاب تواضع را شایسته خدا می داند، زیرا کرنش در برابر خدا، کرنش در برابر نیکی و زیبایی مطلق است و آن را در برابر هر کس یا هر چیز غیر خدا حرام و ناروا می شمارد، زیرا گوهر انسانیت-که ارزنده ترین متاع بازار هستی است-با این کار فرو می شکند و انسان خوار و پست می شود .

در همان حال که سر بر خاک نهاده و خود را غرق در عظمت خدا می بیند، زبانش نیز با این حالت هماهنگی می کند و با ذکری که می گوید در حقیقت عمل خویش را تفسیر می کند .

سبحان ربی الاعلی و بحمده-⁽¹⁾ پاک و پیراسته است خداوندگار من که برترین است و من ستایشگر اویم .

خداوندگار برترین، خداوندگار پیراسته و پاک، و تنها در برابر چنین موجودی است که سزاوار است انسان زبان به ستایش بگشاید و جبهه به خاک بساید .

پس سجده نماز، به خاک افتادن در برابر یک موجود ناقص و ضعیف و بی مقدار نیست، همچون به خاک افتادن در برابر بت‌های پوشالی و قدرتهای پوک. به خاک افتادن در برابر برترین و پاکترین و گرمی ترین است .

نمازگزار با این حرکت عملاً فرمانبری و اطاعت خود را از خدای حکیم و بصیر اعلام می دارد و پیش از همه این تسلیم و فرمان پذیری را به خود تلقین و یادآوری می کند. و چنانکه دانسته ایم، پذیرش همین «عبودیت مطلق در برابر خدا» است که قید و بند عبودیت

هر کس و هر چیز دیگر را از آدمی برمی دارد و او را از اسارتها و زبونیهای که بر او تحمیل شده است رها می کند .

مهمترین اثری که باید از این دو ذکر، ذکر رکوع و سجود، انتظار داشت آن است که به نمازگزار بیاموزد که در برابر کدام موجود باید تسلیم و خاضع و ستایشگر بود و این به معنای نفی این همه در برابر هرچه و هرکه جز اوست. و شاید به همین موضوع اشاره می کند حدیثی که از قول امام علیه السلام می گوید: «نزدیکترین حالات آدمی به خدا، حالت سجود است» (2)».

1. به جای این ذکر می توان گفت: سبحان الله سبحان الله سبحان الله .

2. اقرب ما یكون العبد الی الله و هو ساجد. سفینه البحار، ج ۱، ماده سجد .

تشهد

در رکعت دوم و هم در رکعت آخر همه نمازها، پس از سر برداشتن از دو سجده، نمازگزار همچنان که نشسته است سه جمله که هر یک بازگو کننده حقایقی از دین است، بر زبان می راند. این عمل را که با آن گفتارها همراه است «تشهد» می نامند .

در جمله اول، گواهی می دهد به یگانگی خداوندگار جهان: اشهد ان لا اله الا الله- گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست. و سپس این حقیقت را بدین گونه تاکید می کند.

وحده-فقط او (خداوندگار جهانیان است) و آنگاه آن را به زبانی دیگر تکرار می نماید. لا شریک له-او را شریکی در الوهیت نیست .

هر آنکس و هر آن چیزی که بشر را به زیر یوغ عبودیت خود کشیده و او را فرمانبر خود ساخته باشد «اله» اوست. هوسها و تمایلات حیوانی، شهوات و آزمندیهای بشری، نظامات و قراردادهای اجتماعی، پدیدآورندگان و سردمداران آنها هر یک به نوعی انسان را به خدمت می گیرند و هر یک به شکلی بر او الوهیت می کنند (1) .

لا اله الا الله نفی همه این فرمانرواییهاست. و تشهد، گواهی دادن نمازگزار ست بر این نفی. یعنی نمازگزار می پذیرد و به گردن می گیرد که تنها خدای یگانه است که بر او حق فرمانروایی و الوهیت دارد و آن همه حق هیچ حکمی را بر او ندارند .

همین که کسی این را پذیرفت، خود او نیز حق نخواهد داشت که هیچ موجود دیگری (انسانی یا حیوانی یا فرشته ای و جمادی یا هواها و شهوات نفس خود) را به الوهیت بپذیرد و تن به طاعت و عبودیت او دهد. این سخن بدان معنی نیست که موحد تن به هیچ تعهد اجتماعی نمی دهد و هیچ قانون یا حاکمی را نمی پذیرد. چه، بسی روشن است که زندگی اجتماعی بنابر ماهیت خود ناگزیر از تعهدها و فرمانبریهاست. بل بدین معنی است که هیچ حکمی و هیچ نظامی را که از فرمان خدا نشات نگرفته باشد نمی پذیرد و تحمل نمی کند .

در زندگی فردی و اجتماعی خود گوش به فرمان خداست و ای بسا که بنا به فرمان خدا و به مقتضای شکلی که خدا برای اداره زندگی انسانها تعیین کرده، لازم باشد که از

کسانی اطاعت کند و به تعهداتی پایبند باشد. پس فرمانبری و تعهد، بنابر خصلت ذاتی زندگی جمعی، از زندگی انسان موحد نیز تفکیک ناپذیر است، منتها این فرمانبری، فرمانبری از هوسهای نفس سرکش خود یا از خودخواهیهای آدمیانی چون خود او نیست، فرمانبری از اراده و فرمان خدای بصیر و حکیم است. زیرا اوست که مقررات لازم الاجرا و زمامداران واجب الاطاعه را معین می کند و آنان نیز فقط در چهار چوب فرمان او بر بندگان او فرمان می رانند (2).

این دستور قرآنی ناظر به همین حقیقت است :

اطيعوا لله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم (3) از خدا و پیامبر و کسانی که در میان شما (به گزینش و تعیین خدایی) صاحبان فرمان اند، فرمان برید. و شاید به ملاحظه همین حقیقت و به دنبال آن است که در جمله دوم تشهد، نمازگزار چنین می گوید: و اشهد ان محمدا عبده و رسوله- و شهادت می دهم که محمد بنده و پیام آور اوست . پذیرش محمد (ص) به عنوان پیام آور خدا، در معنا پذیرش نمایندگی و خلافت الهی اوست. یعنی راه خدا در راه محمد جستن و فرمان او را از بنده برگزیده او گرفتن . بسیاریند خداپرستانی که در شناخت راه خداپسند به خطا رفته اند. معرفی و پذیرش محمد صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر خدا مشخص کننده و جهت دهنده تلاش و حرکتی است که انسان خداپرست باید در زندگی از خود بروز دهد تا خداپرستی او ادعایی راست باشد .

در این جمله با تکیه بر روی عبودیت محمد، صلی الله علیه و آله، و پیشتر آوردن کلمه «عبده» از کلمه «رسوله» گویا خواسته اند مهمترین ارزش اسلامی را معرفی کنند و به راستی چنین است. همه فضیلت‌های انسانی خلاصه می شود در بنده واقعی و مخلص خدا بودن و آن کس که در این میدان از همه پیشتر است در کفه انسانیت از همه سنگینتر است .

برای کسی که به مفهوم بندگی خدا آشنا باشد این سخن بی نیاز از استدلال است. اگر بندگی خدا به معنای خضوع در برابر حکمت و بصیرت و رحمت و نیکویی و زیبایی بی پایان و ملازم با آزادی از بندگی نفس و بردگی غیر است، کدام ارزش برتر از آن می توان یافت؟ مگر نه اینکه همه بديها و پستیها و شقاوتها و رذالتها و نامردمیاها و همه سیاهیها و تاریکیها از بردگی انسان در برابر سرکشی های نفس یا سرکشی و طغیان انسانهای مدعی زاییده می شود؟ و مگر نه اینکه بندگی خدا ریشه هر بندگی دیگر را می سوزاند و نابود می سازد؟

نکته ظریف و دقیقی که در این دو جمله اول تشهد هست، این است که: یادآوری توحید و نبوت ضمن یک گواهی از سوی نمازگزار انجام می شود و او به یگانگی خدا و عبودیت و رسالت محمد صلی الله علیه و آله، «شهادت» می دهد. این شهادت دادن در قیقت به معنای قبول همه تعهداتی است که بر پذیرش این دو عقیده مترتب است. گویا نمازگزار با این گواهی می خواهد بگوید که من همه تکالیفی را که از این دو عقیده (توحید و نبوت) می زاید، به گردن می گیرم. دانستن خشک و خالی، دانستنی که تعهدی به دنبال نداشته

باشد، باوری که عملی به بار نیاورد، از نظر اسلام دارای ارزش نیست. گواهی دادن به یک حقیقت، به منزله ایستادن بر سر آن و قبول همه تعهدها و عملهایی است که دانستن آن حقیقت به بار می آورد. قبول و پذیرشی که از اعتقادی خالص و ایمانی فعال و مثبت و زاینده پدید می آید. پس تشهد نماز، در حقیقت، تجدید بیعتی است که نمازگزار با خدا و رسول او می کند .

جمله سوم تشهد یک درخواست و دعاست. اللهم صل علی محمد و آل محمد-بار خدایا، درود و رحمت فرست بر محمد و خاندان محمد. محمد و خاندان پاک او (صلوات الله علیهم) نمودارهای کامل و تمام عیار این مکتب اند. نمازگزار به زبان دعا، این نمودارها را در یاد خود زنده می کند و با درود بر آنان پیوند روحی خود را با ایشان استوار می سازد .

پیروان هر مکتبی اگر نمودارهای عینی آن مکتب را در برابر خود نبینند قویا ممکن است راه را عوضی ببیمایند و گمراه شوند. همین ارائه دادن نمودارهای عینی است که پایداری مکتبهای انبیا را در مسیر زمان تامین کرده است. تاریخ اندیشمندان بسیاری را به یاد دارد که برای تامین زندگی والا و سعادت‌مندان انسان طرحها و نقشه ها پدید آورده، مدینه های فاضله ترسیم کرده، و کتابها و نوشته ها از خود به جا نهاده اند. ولی پیامبران بی آنکه به بحث و جدالهای فیلسوف مابانه پردازند، طرح خود را در عمل نشان دادند، از خود و از نخستین گرویدگان به خود، انسانهای طراز نوین ساختند و بر دوش آنان پایه های نظام مطلوب خود را استوار کردند. و چنین بود که مکتب پیامبران

زنده ماند و از طرح نقشه آن اندیشمندان و فیلسوفان جز نقشی بر صفحه کتاب باقی نماند .

نمازگزار برای محمد و آل محمد که زبده ترین نمودارها و تبلورهای این مکتب اند، صمیمانه دعا می کند. بر آنان که یک عمر به شکل این مکتب زندگی کرده و انسان طراز اسلام را به تاریخ نشان داده اند، درود می فرستد و از خدا برای آنان درخواست درود و رحمت می کند و پیوند روحی خود را با آنان که می تواند همچون جاذبه ای نیرومند او را به راه خود و به هدفی که در تکاپوی آن بوده اند بکشاند مستحکمتر و عمیقتر می سازد .

صلوات بر محمد و آل محمد، مجسم کننده چهره افراد زبده و دستچین اسلام است و با مجسم کردن و در منظر آوردن این چهره ها مسلمان می تواند همیشه راهی را که باید بپیماید بشناسد و آماده حرکت در آن شود .

1. توجه شود به آیاتی از قبیل: افرایت من اتخذ الهه هویه...سوره جاثیه، آیه ۲۳ و...ما امروا الا ليعبدوا الها واحدا...، پس از این جمله: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله سوره توبه، آیه ۳۱ و قال فرعون يا ايها الملا ما علمت لكم من اله غيري...سوره قصص، آیه ۳۸ و روایاتی از قبیل: الهتهم بطونهم .

2. دقت در آیات و روایاتی از قبیل :

من يطع الرسول فقد اطاع الله.سوره نساء، آیه ۸۰

انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوٰة و يؤتون الزکوٰة و هم

راکعون.سوره مائده، آیه ۵۵

انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر ...

العلماء امناء الله فی خلقه ...

می تواند نمایشگر حدود تقریبی این حقیقت باشد .

3.سوره نساء، آیه ۵۹.

سلام

بدرود نماز، مشتمل بر سه درود (سلام) است.و البته باز همراه یاد خدا و نام او (1) پس

نماز با نام خدا شروع می شود و با نام خدا پایان می گیرد و میان این سرآغاز و پایان

نیز یکسره نام خدا و یاد اوست.اگر در جمله و ذکرى از پیامبر یا خاندان او نام برده می

شود آن نیز همراه یاد خدا و به صورت استمداد از لطف و رحمت اوست .

جمله اول، درودی است از نمازگزار بر پیامبر خدا و طلب رحمتی از خدا بر آن بنده

برگزیده :

السلام علیک ایها النبى و رحمة الله و برکاته-درود بر تو ای پیامبر، و حمت خدا و برکات

او بر تو باد .

پیامبر، بنیانگذار اسلام یعنی سلسله جنان تلاش و حرکتی است که اکنون نمازگزار خویشتن را دست به کار آن می بیند. غریو توحید را او برکشید که با طنین آن جهانی را زیر و رو کرد و شالوده زندگی شایسته انسان را برای همیشه زمان ریخت. او بود که خطوط اصلی چهره انسان طراز اسلامی را و جامعه ای را که می تواند پرورشگاه چنین انسانی باشد، ترسیم کرد. و اکنون نمازگزار همان شعار را با نماز خود و با درسها و رهنمودهای ضمنی آن در زندگی و در فضای زمان خود منعکس می کند و گامی به سوی آن جامعه برین و تکوین آن انسان والا برمی دارد. پس بی مورد نیست اگر در پایان این عمل، پیامبر و پیشوای خود را که وی را بدین راه افکنده و در آن راهبرش بوده است، به سلامی یاد کند و با این زبان حضور خود را در کنار او و در راه او اعلام نماید .

در جمله دوم، نمازگزار بر خود، بر همسنگرانیش و بر همه بندگان شایسته خدا درود می فرستد .

السلام علينا و علی عباد الله الصالحین- درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا. و بدین گونه، یاد بندگان شایسته خدا را در ذهن خود بیدار می سازد و وجود و حضور آنان را مایه دلگرمی خود می دارد .

در دنیایی که مظاهر گناه: پستیها و زشتیها، دنائتها و ددمنشیها، ستمها و ستم پذیریهها، آلودگیها و ناپاکیها همه جا را فراگرفته و همه کس را در خود فرو برده است، در محیطی که به چشم انسان هوشمند و هوشیار همه چیز خبر از افلاس و ورشکستگی

انسانیت می دهد و زرق و برقها در نظرش رنگ و جلایی ساختگی بر روی ابتذالها و فرسودگیها می نماید. در جهانی که داعیه های حق طلبی و دادگری نمی تواند فصاحت خودخواهیها و جاه طلبیها را بپوشاند و جای خالی علی و حسین و صادق (علیهم السلام) را با هیاهوی عوام فریب معاویه و یزید و منصور پنهان بدارد، و مختصر، در روزگاری که اخلاف شایسته شیطان جای مردان صالح خدا را گرفته اند، آیا می توان به نیکی و صلاح، به چشم یک واقعیت نگریست و بودن آن را انتظار داشت؟ آیا می توان جز گناه و آلودگی، جز ناکامی و حق کشی انتظار دیگری از آدمیزادگان داشت؟ باید اعتراف کرد که اگر هم بتوان، به آسانی نمی توان .

سلام بر بندگان شایسته خدا، در چنین شرایطی، به مدد دل افسرده و نومید می شتابد . گویی سروشی است که در دل تاریکیها، خبر از حضور روشنی و سپیدی می دهد. نمازگزار را به وجود یاران و همسنگرانی نوید می بخشد. به او می گوید: تنها نیستی. در دل این کویر خشک، جوانه ای ثمربخش و دیرپای می توان یافت. همچنان که در همیشه تاریخ، اجتماعات منحرف و تباہ، زادگاه اراده های نیرومند و انسانهای برجسته ای بوده است که در نهایت بانیان جهان نو و شالوده ریزان زندگی نوینی گشته اند. اکنون نیز طبق سنت خدا در تاریخ، همان نیروهای نور و نیکی آفرین در بطن این جهان تاریک و پلید به تلاش و کوشش اند. آری صالحان، آنان که به گونه ای شایسته و سزاوار خدا را عبودیت می کنند و فرمان می برند، در صف رویاروی طاغوتیان ایستاده اند. که هستند این بندگان شایسته و کجایند؟ و آیا نباید از آنان درس آموخت و با آنان

گام برداشت؟ چرا. هنگامی که نمازگزار خود را در کنار این شایستگان قرار می دهد و بر خود و بر آنان در یک جمله درود می فرستد (سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا)، پرتویی از غرور و سربلندی و اطمینان بر دل او فرو می تابد. می کوشد به راستی در ردیف و در کنار آنان قرار گیرد و از اینکه نتواند پا به پای آنان گام بردارد احساس شرم می کند و این به او تعهد و تکلیفی تازه می بخشد .

بنندگان شایسته چگونه اند و شایستگی به چیست؟ شایستگی تنها به نماز خواندن نیست، شایسته آن است که از عهده تکالیف سنگین الهی برآید و چنان عمل کند که نام بنده خدا بر او ناساز و نامتناسب نباشد، درست مثل دانش آموز شایسته در یک کلاس درس. و سرانجام در سومین جمله، نمازگزار خطاب به همین بندگان شایسته (خطاب به فرشتگان⁽²⁾ یا خطاب به نمازگزاران) می گوید :

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته-سلام بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما. و بدین گونه بار دیگر، صلاح و شایستگی (یا فرشته خویی یا پیوند با دیگر نمازگزاران) را به یاد می آورد و مخاطبان گرامی خود را به دعای خیر یاد می کند و نماز را به پایان می برد .

1. از این سه می توان فقط سومین را گفت. آن دوی دیگر، مستحب است .

2. و گویا به عنوان درسی در جهت فرشته خویی .

منبع :

سایت اطلاع رسانی تبیان

www.tebyan.net